

مجازات زنا و تبعیضات دیگر

در قرآن و احادیث

نوشتهء مخلوق

توضیح : مطلب زیر در بخش نظرات خوانندگان در پاسخ به مقاله ای در سایت رادیو زمانه به چاپ رسیده است. این مقاله (زنا و مجازات قرآنی) به قلم یک پژوهشگر مسلمان اصلاح طلب، با ترجمه و تحشیهء یاسر میردامادی است که برای خواندن آن می توانید [اینجا را کلیک کنید](#).. - نیلگون

استدلالاتی نویسنده در جهت برائت اسلام از احکام وحشیانه در مواردی بسیار سست و حتی خنده آور است:

۱. ادعا شده که قرآن کتاب مجازات نیست بلکه کتاب هدایت اخلاقی است. اما آیا در این کتاب هدایت، مجازات حدود و دیات و قصاص آمده است یا نه؟ با بحساب آوردن همین مجازاتها باید "کتاب هدایت بودن" قرآن را لحاظ کرد. این مجازاتها در همین کتابی ذکر شده که بناست جامعه را هدایت اخلاقی کند.

۲. هیچ استدلالی برای این مدعا که برخی پاسخهای قرآن به مسائل اعراب زمان محمد، سرشتی دائمی دارد و برخی سرشتی موقتی، ارائه نشده است. از این که بگذریم، هیچ متد و روشی برای تشخیص سرشت دائمی از موقتی در آیات بیان نگردیده است. نویسنده صرفاً قصد دارد تا مجازاتهای قرآنی را به آیاتی با سرشت

لوکال/مقطعی فروکاهد اما حتی برای همین مدعایِ نادرستِ خویش نیز زحمتِ بیانِ حجت و دلیل را به خود نداده است.

۳. اگر بپذیریم که بنا به ادعایِ نویسنده (همچون بسیاری از متدینانِ نواندیش) آیاتِ مجازات در قرآن صرفاً به زمانِ نزول و وضعیتِ جزیرهٔ العربِ هزار و چهارصد سالِ پیش محدود و منحصر است، خواهیم پرسید که با چه روشی این تحدید و انحصار را کشف نموده اید؟ این روش هر چه که باشد، می تواند در موردی که همین مدعیان را خوش نمی آید تا جهانشمولی آیه سلب گردد، اعمال گردیده و آیه یِ مطلوبِ آنان را به زمانِ محمد بن عبدالله پرتاب کند. به تعبیری اگر در یک مورد این افراد مدعیِ مقطعی بودنِ محتوایِ قرآن گردند، می توان در مواردی دیگر نیز همین مقطعی بودن را مدعی شد. باز هم به تعبیری دیگر اگر راه بر سلبِ جهانشمولی و دائمی بودنِ پاره ای آیات باز گردد، دیگر نمی توان از اعمالِ همین رویکرد در مواجهه با دیگر آیات ممانعت بعمل آورد. این نکته بیشتر نکته ای منطقی است تا تفسیری. کوتاه سخن آنکه با پذیرش زندانی ساختن پاره ای آیات در حصار زمان و مکان، می توان با همین رویکرد نسبت به دیگر پاره های متن مقدس، قرآن را متنی منحصر به دورانِ هزار و اندی سالِ پیش قرار داد.

۴. ادعا شده که قرآن رویکردِ بسیار بشری اتخاذ می کند که شانِ انسان را هتک نمی کند. در ادامه خودِ مدعی بیان داشته که شاهد گرفتن مردمان بر اجرای حکم جلد/تازیانه سبب می گردد تا شخص دیگر چنین کاری نکند. حال به واقع چه چیزی در این حکم و نحوه یِ اجرایِ آن، سببِ پشیمانی زناکار می گردد؟ پاسخ روشن است: شکنجه همراه با تحقیر.

این تنها سببی است که پشیمانی از گناه را بیار می آورد و کتاب هدایت اخلاقی را به هدف متعالی خودش می‌رساند.

اما اگر شکنجه‌ی تحقیرآمیز، هتک حرمت انسانی نیست، بهتر است روشنفکران و نواندیشان دینی، "حرمت دینی" را نیز برای انسان تعریف کنند تا بمانند دیگر ارزشهای بشری، مسخ گردیده و در خدمت هدایت اخلاقی اسلام قرار گیرد.

۵. فرض می‌گیریم که "سنگسار" جزء اسلام نیست و نابکاران خدانشناس، این حکم وحشیانه را به ناحق در این دین رحمانی وارد کرده اند. اما آیا صد ضربه تازیانه، قطع ید سارق و سارقه، قصاص اعضا و جان احکامی وحشیانه نیستند؟ فراموش نکنیم که در همین دوران معاصر ما و از برکت جمهوری اسلامی، دخترانی اوائل انقلاب زیر همین تازیانه‌های الله رحمان رحیم جان سپرده اند. وانگهی اگر در کل تاریخ اجرای حکم جلد، یک نفر هم جان از دست نداده باشد باز هیچ چیز از شدت بربریت این شرع و شارع اش نمی‌کاهد.

۶. نویسنده مدعی شده که قرآن بر اصلاح فرد با عباراتی همچون توبه و اینکه خدا غفور و رحیم است تاکید می‌کند و در ادامه بر فقیهان بیچاره خرده می‌گیرد که چرا احکام اسلامی را اجرا می‌کنند. گویا این خدای غفور و رحیم را اصلاً حکم قصاص نفس یا صدضربه تازیانه یا قطع دست نبوده (که دیگر در قرآن آمده و به بهانه‌ی حدیث بودن نمی‌توان نادیده اش گرفت) و لذا چنین خدای مهربانی هرگز نمی‌تواند حکم به رجم داده باشد!

مضافاً بر آنکه غفور و رحیم بودن این خدا، از جمله شامل همین احکام حدود و قصاص هم می‌شود. در واقع در چنین مواردی، نواندیش مسلمان ما سعی دارد از القاب مثبت و رحمانی الله، معنای متعارف اش را اخذ کند و سپس با استناد به همین معنای متعارف به رد حکم رجم بپردازد. شبه استدلالِ نانوشته‌ی مدعی در این فراز چنین است:

خدای بخشنده و مهربان علی القاعده حکم به سنگسار نمی‌دهد.

اما این استدلالِ مقدر دو مشکل اساسی دارد:

اول آنکه معنایِ الفاظی چون غفور و رحمان و رحیم در قرآن معنایِ متعارفِ آنها نیست به این دلیل روشن که در همین قرآن مجازاتهایِ خشونت‌بار و وحشیانه هم وجود دارد. مهربانیِ الله از جمله در همان حدود و قصاص هم جلوه دارد. الله مهربان است به معنایِ قرآنی نه به معنایِ متعارف. این محبتِ استعلایی چنانکه از سر مهر حکم به قطع ید داده، می‌تواند حکم به رجم/سنگسار نیز داده باشد.

دوم آنکه اینجا رویکردِ نواندیش مسلمان ما کاملاً دو گانه است. در احکام ضدِ انسانی اسلام و امور تشریحی همچون حدود، دیات، قصاص و جزیه (مشرکان و اهل کتاب در ازای در امان ماندنِ جان و مالِ شان، در حالتی از ذلت، سرافکنندگی و تحقیر به پرداختِ جزیه، بمعنایِ جزا و کیفری که بخاطر باقی ماندنِ اهل ذمه بر کفر از ایشان گرفته می‌شود، محکوم می‌شوند: "حتى يعطوا الجزیة عن ید و هم صغرون" - ۲۹ توبه) به رحمان و رحیم در معنایِ عرفی متوسل می‌شود اما در رابطه‌ی تکوینی خدا با جهان و انسانها در مواردی چون مسئله‌ی شریا و عید به عذابِ ابدی برای کافران و مشرکان در روز قیامت، دیگر همین رحمان و رحیم

عرفی را فراموش می‌کند و دادِ سخن سر می‌دهد که مهربانی خداوند همین است که کافر و مشرک را در قیامت عذاب کند و این اساساً عین عدل و دادگری اوست و انسانها را در دنیا به ابتلائات مختلف دچار سازد و این سرایِ فانی هم که اساساً آسایش‌گاهِ جان نیست بلکه آزمایش‌گاهِ روان است. (الهدایانِ معاصرِ مسیحی چون جان هیک هم در بابِ موردِ اخیر، مسئله‌ی شر، همین را می‌گویند)

۷. نویسنده: "با هیچ کیفری نمی‌بایست معامله‌ی کیفر ابدی را کرد."

اول اینکه چرا؟ دلیل مدعی چیست؟

دوم اینکه این حکم، حکم عقلانی است یا حکم شرعی؟ بی‌شک حکمی مربوط به عقل است و از این حکم عقلی هرگز نمی‌توان برای شرع تعیین تکلیف کرد.

آگاهان دانند که "ملازمه‌ی میانِ عقل و شرع در فقه امامیه" نیز راه حل این معضل نیست بلکه آن ملازمه دایره‌ی بسیار محدود و بی‌ثمری در حدِ مستقلاتِ عقلیه را در برمی‌گیرد و بس! (در این حد که مقدمه‌ی واجب، واجب است یا عقابِ بلا بیان قبح دارد و از شارع سر نمی‌زند.) در آنجاها که پای مبانی در میان باشد، ماجرا را با برچسب "غیرمستقلاتِ عقلی" از محدوده‌ی حکمرانی عقل خارج می‌سازند.

کشفِ مناطِ و ملاکِ تامه‌ی حکم هم نزد امامیه ناشدنی و ارتکاب‌اش، از اعظم کبائر است چرا که راه به قیاس خواهد برد که سنت به زعم آنان سیئه‌ی اهل عامه (تسنن) است.

راه عقل چنانکه ملاحظه می‌شود در شریعت شیعی (علی رغم ادعاهای پرطمطراق مبنی بر باز بودن باب اجتهاد) بمراتب مسدودتر از شریعت اهل جماعت است. عملاً هم مفتیان الازهر مصر پیش‌تر هستند از مراجع شیعه. نمونه‌اش هم حکم اخیر مفتی الازهر مبنی بر فرصت توبه دادن به مرتد تا آخر عمر بود که بنحوی زیرکانه و غیرمستقیم مستلزم تعطیلی اجرای حکم ارتداد است. بزرگترین منبع استنباط در شریعت امامیه، احادیث است و نه حتی اجماع. (که اجماع هم تنها در صورتی برای‌شان معتبر است که کاشف از قول معصومین و پیشوایان‌شان باشد).

البته اینکه در امامیه راه عقل در استنباط شرعی بسته است حرجی بر آنان نیست اما اینکه هم‌هنگام خود را عدلیه بنامند و از قدر و قیمت عقل در شیعه دم بزنند، مزورانه است.

نویسنده در همین فراز باز مدعی شده که غفلت از سنت پیامبر یک دین، عدول از روح حاکم بر آن دین است و خود به تناقض این مدعا پی نبرده که این چگونه روحی برای دین است که با آموزه‌های عملی پیامبرش سازگار نیست!

۸. و اما درباره‌ی احادیث، چنانکه مترجم در پاورقی بیان داشته، مجموعه‌ی مورد استناد و اتکای هر مسلمان قرآن است بعلاوه‌ی قول، فعل و تقریر معصوم (در عامه تنها نسبت به پیامبر و در امامیه نسبت به پیامبر و سیزده نفر از قبیله‌اش). بنابراین فقط کتاب خدا ملاک عمل نیست. خوب بود جناب مترجم در پاورقی‌ها، کنار حدیث خلیفه‌ی دوم، چندی از احادیث مربوط به رجم/سنگسار را در کلام پیشوایان شیعه

نیز محض آگاهی مخاطبان ذکر می نمودند. بهر حال من بجای ایشان این کار را انجام میدهم و دو حدیث در این باب می آورم:

حدیث اول:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَضَى فِي الْمُحْصَنِ وَالْمُحْصَنَةِ إِذَا زَنَى بِالرَّجْمِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَقَالَ إِذَا زَنَى الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ رُجِمَ (مستدرک الوسائل ج : ۱۸ ص : ۳۹ ، أبواب حد الزنا ، باب أقسام حدود الزنى و جملة من أحكامها - دعائم الإسلام ج : ۲ ص : ۴۵۰ ، فصل ذکر حد الزانی و الزانیة).

از امیر المؤمنین (علی) علیه السلام روایت است که او برای محسن و محصنه وقتی که زنا می کردند حکم به رجم می نمود و می گفت : وقتی محسن و محصنه زنا کردند هر کدام صد ضربه شلاق می خوردند و بعد رجم می شوند . (مستدرک الوسائل ج : ۱۸ ص : ۳۹ ، أبواب حد الزنا ، باب أقسام حدود الزنى و جملة من أحكامها - دعائم الإسلام ج : ۲ ص : ۴۵۰ ، فصل ذکر حد الزانی و الزانیة).

حدیث دوم:

و روى أن علياً جلد شراحة يوم الخميس و رجمها يوم الجمعة و قال جلدتها بكتاب الله و رجمتها بسنة رسول الله ص و كانت شراحة امرأة شابة (عوالی اللالی لابن ابی الجمهور الاحسائی ج : ۲ ص : ۱۵۳).

روایت شده است که علی علیه السلام شراحه را در روز خمیس (پنج شنبه) جلد زد و در روز جمعه رجم کرد و گفت: به حکم کتاب الله او را جلد زدیم و به حکم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را رجم نمودیم. شراحه زنی جوان بود. (عوالی اللآلی لابن ابی الجمهور الاحسائی ج: ۲ ص: ۱۵۳).

این دو حدیث دلالت بر اجتماع دو حکم جلد و رجم در عقاب محصن و محصنه زناکار می کنند. (یعنی مجازاتی سنگین تر از رجم که زناکار قبل از سنگسار، صد ضربه تازیانه را نیز باید متحمل گردد).

۹. میان متدینان نواندیش رسم شده که هر حکم دینی ناخوشایند و مایه‌ی سرافکنندگی در دوران معاصر را اگر نص قرآنی باشد مدعی متشابه بودن و مقطعی بودن آن می‌شوند (که لازمه‌ی چنین ادعایی در مورد احکام صریح و واضح قرآنی، متشابه بودن کل متن مقدس و نیز چنانکه در بند سوم ذکر شد، تعلق اسلام به زمانه‌ی خودش و عدم جهانی بودن این دین خواهد بود.) و اگر حدیث باشد دیگر حتی به خود زحمت این توجیهاات را هم نمی‌دهند و اول از همه راحتترین کار را انجام می‌دهند که همانا تشکیک در سندیت حدیث است. اما صرف حدیث بودن موجب این نمی‌شود که محتوایی نامطلوب را به صرف محتوایش از سندیت خلع کنیم.

۱۰. تمایز میان شرع و شریعت بازی با الفاظ است. همان شرع الهی نیز یک نظام حقوقی و جزایی را در اسلام تشکیل می‌دهد. این تمایز صورت فقهی همان تمایز وسیع تر میان دین و معرفت دینی است که چنانچه نفس تمایز دین از فهم دین

روشن است، وانگهی تمایز شرع از شریعت چندان مفهوم نیست. بهر حال احکام جزایی اسلام که در قالب گزاره‌هایی هنجاری/تجویزی/انشائی (به تسامح هر سه را به یک معنا گرفته‌ام) بیان گردیده، چنان روشن است که تمایز نهادن میان این احکام و فهم ما از این احکام، مصداق بارز "ما ضحک به الثکلی" (۱) است.

(۱) از امثال عرب و معنایش چنین است: آنچه عجزه‌ی پیر هم (از شدت سستی و مهمل بودن اش) بر آن خنده سر می‌دهد.

۱۱. اینکه قرآن مجازات زانی و زانیه را در تمام اقسام اش بیان داشته و اگر می‌خواست خودش تفصیل می‌داد، استدلال سستی است. اول اینکه مواردی داریم از تفصیل دادن حکم قرآنی بوسیله‌ی پیامبر یا پیشوایان شیعه و چنین چیزی امر غریب و نادری نیست. دوم آنکه این هیچ محذور و بعدی ندارد که قرآن فی الجملة و بطور کلی حکم زانی و زانیه را بیان دارد اما پیامبر با سیره‌ی عملی اش، تفصیل این حکم را به آگاهی جامعه‌ی مسلمین برساند.

۱۲. حکم ازدواج زانی و زانیه در قرآن، با تفصیل ای که پیامبر و سایر پیشوایان دین در سیره‌ی عملی شان نشان داده اند انصراف می‌یابد به زنای غیر محصنه. احکام برده‌ی مونث در اسلام نیز با حر مونث کم تفاوت ندارد و از نصف بودن جزای زنای امه/برده نمی‌توان حکم کرد که پس حتماً جزای حر/غیربرده هم تازیانه بوده و الا سنگسار که نصف شدنی نیست. اگر نویسنده به دنبال آسمان و ریسمان بافتن جهت تبرئه‌ی دین خود نبود، فهم این دو مورد بر او دشوار نمی‌آمد.

۱۳. نویسنده مدعی شده است که "اساسی‌ترین ارزش‌های قرآنی عبارت‌اند از عدل، احسان، رحمت و حکمت. هیچ کیفی نباید خلاف این ارزش‌ها باشد. این ارزش‌ها همچنین نام‌های خداوند در قرآن‌اند (عادل، محسن، رحیم و حکیم)." اما از آن‌دک تیزی بی‌بهره بوده که چنین استدلالی عیناً می‌تواند در جهت عکس به کار گرفته شود: "اساسی‌ترین ارزش‌های قرآنی عبارت‌اند از انتقام، چیرگی/سلطه و مجازات/عذاب. هیچ کیفی نباید خلاف این ارزش‌ها باشد. این ارزش‌ها همچنین نام‌های خداوند در قرآن‌اند (منتقم، جبار، معذب)."

۱۴. اما اینکه به‌طور مثال ابن حزم اندلسی درباره‌ی آیه‌ی رجم می‌گوید: "این آیه‌ای از قرآن بود که لفظش نسخ شد، ولی حکمش باقی است." گذشته از اینکه مستند حدیثی رجم هم برای دینی بودن اش کفایت می‌کند اما مگر کارنامه‌ی "تاریخ دین" جز تایید گفته‌ی ابن حزم است؟! تاریخ دین بهترین مفسر دین است.

در پایان باید بگویم که در این میان تنها و تنها یک حقیقت وجود دارد که در این بحث‌های نظری از آن غفلت می‌شود:
"یک نفر در ایران سنگسار شده است."

این جمله خود گویای همه چیز است. این حکم در دین باشد یا نباشد، بارها و بارها در طول تاریخ دین، بدست متدینان و با باور به حکم الله بودن اش، اجرا شده است. این همان حقیقت سهمگینی است که متدینان نواندیش را رها نخواهد کرد.

-- مخلوق *Creature*, ۲۰۰۷, July ۱۳, در ساعت ۱۰:۳۳ PM